

صادق زاده قمصری، علیرضا (۱۳۹۳). گزارش روند تدوین و تأیید نهایی مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. مجموعه سمینارهای تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



گزارش روند تدوین و تأیید نهایی مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

حجت الاسلام دکتر علیرضا صادق زاده قمصری^۱

تاریخ ارائه سمینار: اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

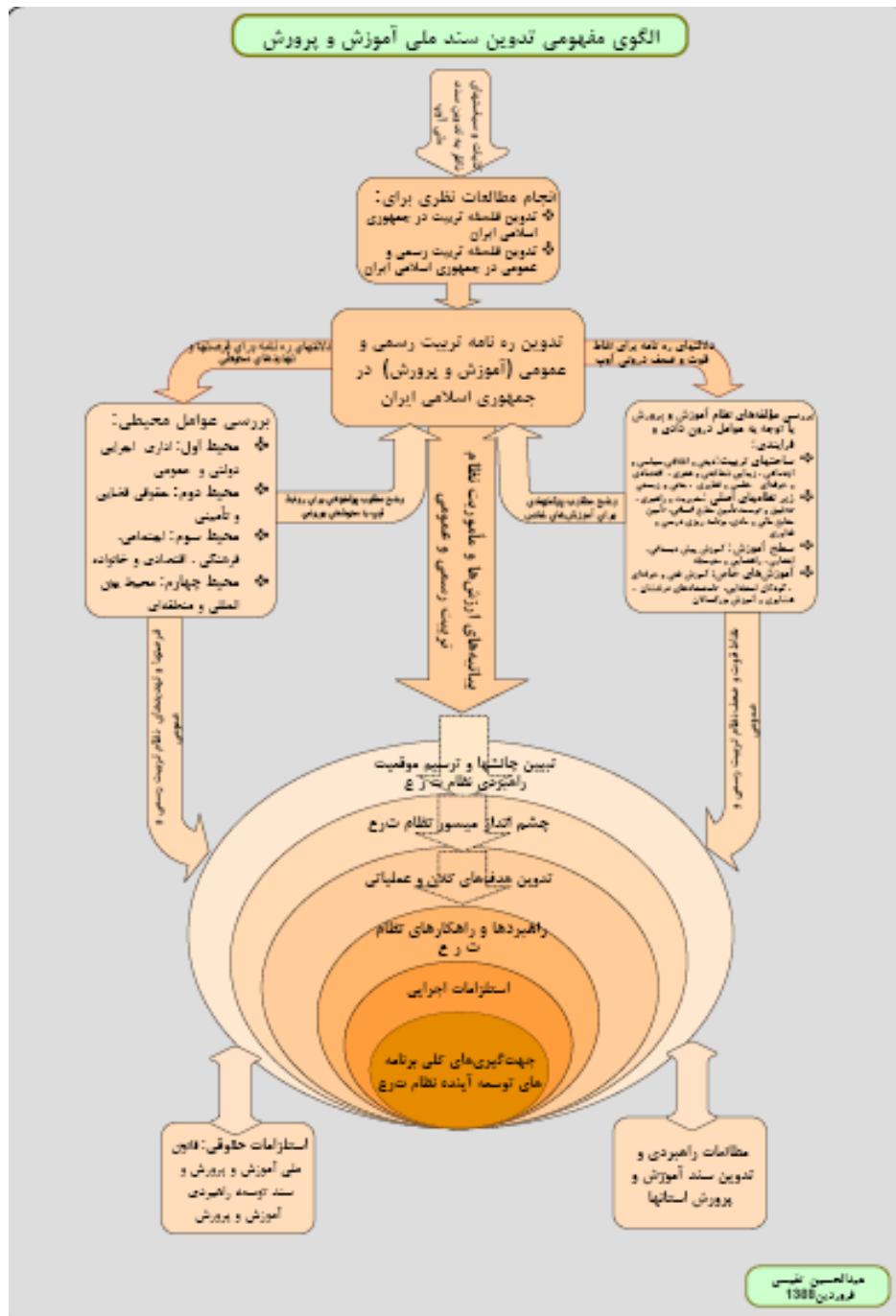
مقدمه:

از سال ۱۳۸۳ که کار در تدوین سند ملی آموزش و پرورش شروع شده تقریباً تا پایان آن حضور داشته ام. بعد از مدت‌ها بحث و گفتگو در خصوص اینکه سند ملی چگونه باشد و با توجه به اینکه قرار بود بر اساس مطالعات انجام شود، مدل پیش رو مدلی بوده که مبنای کار قرار گرفته است و این الگوی مفهومی سند ملی آموزش و پرورش است. این الگو، سه دسته مطالعات دارد. یکی مطالعات نظری شامل تدوین فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران، دیگری تربیت رسمی جمهوری اسلامی ایران و بعد رهنامه. در کنار این دو کار، مجموعه ای از تحقیقات انجام شده است. تحقیقات توصیفی و تحلیلی در بررسی وضع فعلی آموزش و پرورش که نقاط قوت و ضعف، محدودیت‌ها و توانمندی‌های نظام فعلی را مورد بررسی قرار داده است و یک بخش مطالعاتی دیگر هم که به بررسی عوامل محیطی بیرونی موثر بر این نظام برای شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای آن می پردازد یا به عبارت مصطلح در ادبیات مباحث مدیریت استراتژیک مدل SWOT آن مدل نظری و مفهومی بود که در سند دنبال گردید. برای اینکه نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها به دست بیاید و براساس آن چشم انداز نظام ترسیم شود، چالش‌ها و راهبردها تعیین شود.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

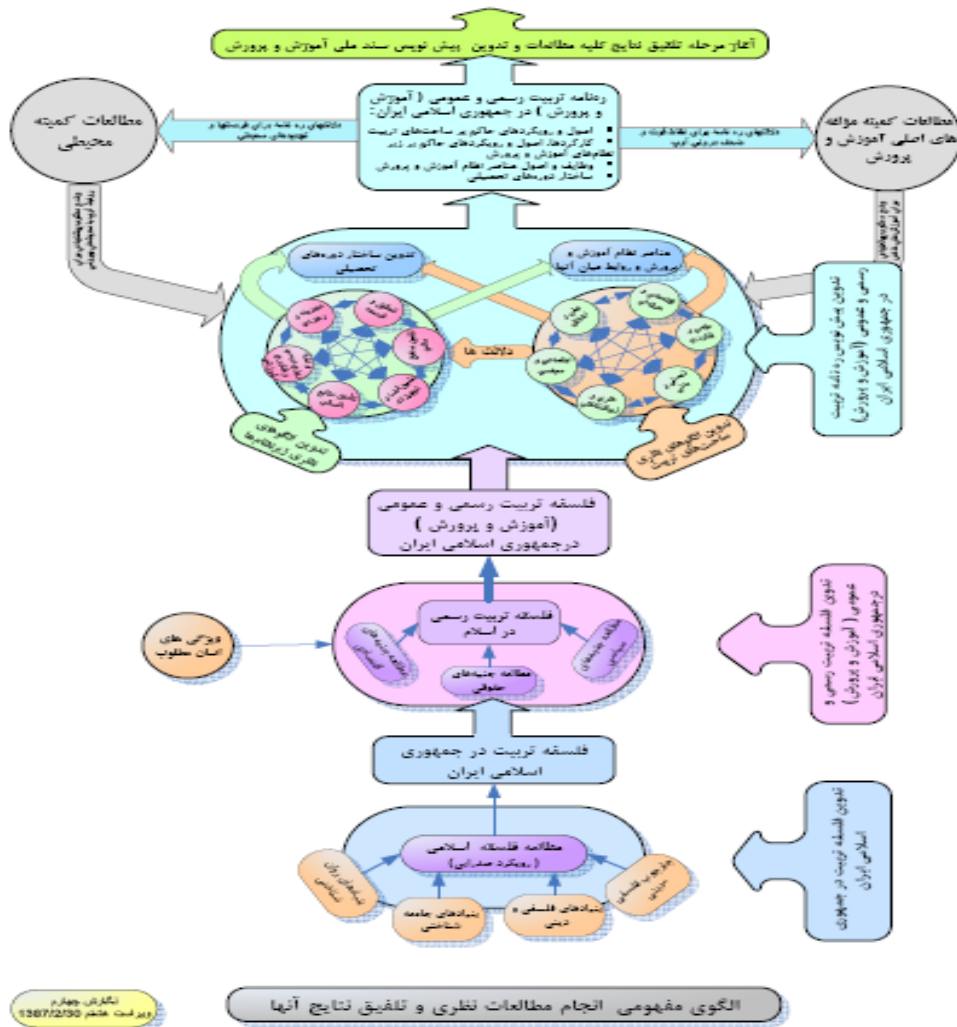
اما از زمانی که من وارد شدم این سوال را مطرح کردم که با چه معیاری می‌خواهیم وضع موجود را بررسی کنیم؟ اینجا بود که مبانی نظری در محور مطالعات استراتژیک قرارداد شده. معمولاً در مطالعات استراتژیک کاری به مبانی نظری ندارند اما در بررسی و نقد وضعیت موجود شورای علمی متقاعد کردم که اگر می‌خواهید وضعیت موجود را نقد کنید، قدم اول این است که ترسیمی از وضع مطلوب داشته باشید. این بحث باعث شد که سه کار با همدیگر دنبال شود. قرار شد با توجه به محدودیت زمانی از شیوه مهندسی هم‌زمان بهره گرفته شود؛ یعنی با نوعی هماهنگی مقدماتی آن دو کمیته (کمیته محیطی و کمیته مولفه‌ها) کار خودشان را بکنند اما حاصل، تفسیر و تحلیل آن را منوط به نتیجه رسیدن مطالعات نظری کنند. بعد از این سه کار یعنی فلسفه تربیت، تربیت رسمی و رهنامه، بیانیه ارزش‌ها استخراج شود؛ یعنی به تعبیری بررسی وضعیت مطلوب بر اساس مبانی نظری معلوم می‌شود که چگونه است. از آن طرف، نقاط قوت و ضعف، فرصت و تهدید را براساس آن وضع موجود بررسی و به‌دست آید.

از اینجا به تهیه چالش‌ها، ترسیم موقعیت راهبردی و چشم انداز میسور نظام تربیت رسمی و عمومی رسیدیم؛ سپس تدوین اهداف کلان و عملیاتی، راهبردها و راهکارها، الزامات اجرایی و جهت‌گیری‌های کلی برنامه‌های تحول. این نقشه‌ای است که برای اولین بار مبانی نظری در محور مطالعات استراتژیک قرار داده شد.



مطالعات مبانی نظری:

مطالعات نظری در پنج محور اتفاق افتاد که از مبانی نظری شروع شد که به فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران و تدوین فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و نهایتاً رهنامه این نظام ختم شد. در کمیته مطالعات نظری حدود ۱۸ تحقیق پیش بینی شد که نهایتاً به رهنامه رسید و از رهنامه و دلالت‌های رهنامه برای تفسیر و تعبیری که از کمیته مطالعات محیطی و مولفه‌ها به دست می‌آمد استفاده گردید تا نتیجه به سمت تلفیق انجام کلیه مطالعات پیش برود. بنابراین کل مطالعات نظری نیز مدل داشته است. این دو مدل برای مقدمه عرض شد که در فضای کلی سند قرار بگیرد.



بحث من گزارشی است از تلفیق مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی. این سند، کار بسیار سنگینی بود که با یک روشمندی خاصی اتفاق افتاد و خوشبختانه برای اولین بار در کشور حداقل در آموزش و پرورش، بحث تغییر و تحول در آموزش و پرورش را به مباحث نظری متکی کرد که از این جهت تجربه بسیار مهمی برای اصحاب علوم تربیتی است. می‌خواهم یک شمای کلی را ارائه دهم و اگر بخواهم در جزئیات وارد شوم مباحث مفصل تری را می‌طلبم.

ابتدا از مسائل آموزش و پرورش کار شروع شد که استنادات آن نیز خیلی زیاد است؛ چون در آموزش و پرورش کم نداریم مباحثی که به نقد وضعیت موجود آموزش و پرورش پرداخته است. اما از نظر مطالعات نظری به یک تحلیل بنیادی در باره مسایل آموزش و پرورش رسیدیم. گفتیم این مسائل و بحران‌ها به لحاظ نظری ریشه‌هایی دارد.

در تحلیل و آسیب‌شناسی خود ام‌المسائل و ریشه اصلی وضعیت چالش‌زای این نظام را از لحاظ نظری در سه مشکل دیدیم:

۱- آموزش و پرورش و حتی سایر انواع تربیت در کشور در چارچوب یک فلسفه تربیتی متناسب با جامعه اسلامی ایران شکل نگرفته‌اند. یعنی دانشگاه، آموزش و پرورش، تربیت رسانه‌ای، تربیت مسجدی و تربیتی که در خانواده اتفاق می‌افتد یک چارچوب نظری ندارد که این‌ها را با هم همسان کند؛ یعنی جزایری عمل می‌شود و فلسفه تربیتی مناسب برای کل جریان‌های افعال تربیتی وجود ندارد که کل فعالیت‌های تربیتی را جهت دهی کند.

۲- تربیت رسمی و عمومی یعنی همانی که اسمش را آموزش و پرورش می‌گذاریم این هم فاقد یک فلسفه تربیتی خاص است که مقام معظم رهبری نیز از سال ۱۳۸۵ بعد از گزارشاتی که به ایشان دادند روی این نکته خیلی تأکید کردند که آموزش و پرورش باید یک فلسفه تربیتی اسلامی داشته باشد. پس آموزش و پرورش ما فاقد یک فلسفه‌ای است که چیرگی، چرایی و چگونگی را مشخص کند.

۳- این سومی از آن دو شاید مهم‌تر باشد و آن این است که اگرچه فلسفه تربیتی غیر مدون داشته‌ایم اما این‌ها در مقام عمل راهنما نبوده است؛ یعنی یک الگوی نظری نداشته‌ایم که بگوید مدیریت، برنامه‌ریزی درسی، تربیت معلم، اقتصاد تربیت معلم و امثال این بخش‌های اجرایی آموزش و پرورش باید بر اساس یک فلسفه مدون باشد که اسم این را فقدان یک دکترین یا رهنامه گذاشتیم. این کار، فلسفه را

با عمل ربط می دهد. برای اینکه فاصله بین فلسفه و عمل از بین برود یک الگوی نظری نیاز بود که از یک سو ناظر به فلسفه باشد و از سوی دیگر ناظر به عمل باشد که اسم آن را رهنامه گذاشتیم. به نظر ما فقدان این سه مساله، ام‌المسائل آموزش و پرورش است که بقیه مشکلات آموزش و پرورش به این‌ها برمی گردد.

کل مطالعات نظری که حدود ۱۸ تحقیق سنگین بود و گفته شد برای پاسخگویی به این سه مساله بود. چون اگر به این سه مساله پرداخته نشود، این مشکلات پیش خواهد آمد که به آنها اشاره می کنم.

- ✓ بی ثباتی در فرایند سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجراء
 - ✓ ناهماهنگی آشکار بین نهاد آموزش و پرورش با سایر عوامل سهیم در جریان تربیت
 - ✓ عدم حمایت مناسب جامعه از نهاد آموزش و پرورش (آموزش و پرورش برای جامعه به عنوان یک نهاد تولید فکر تعریف نشده است، بلکه مردم فکر می کنند نهادی مصرفی است. چون جایگاه تربیت برایشان مشخص نشده است).
 - ✓ تمرکزگرایی افراطی و بی توجهی به مقتضیات بومی و محلی
 - ✓ آرمان گرایی غیر واقع بینانه در سیاست‌ها و برنامه‌ها
 - ✓ حاکمیت نگرش حافظه محور بر فرایند یاددهی-یادگیری
 - ✓ افراط و تفریط مداوم در پرداختن به جنبه های مختلف دچار شدن به تقلید یا التقاط در مواجهه ناگزیر با تجارب جهانی (امروز نمی توان نسبت به دیگر کشورها بی تفاوت بود. مثلاً نمی توان گفت، کار نداریم که در کره، ژاپن و... چه می گذرد. اگر می خواهیم گرفتار التقاط نشویم نیاز به یک مبانی نظری داریم).
 - ✓ ابهام در هدف و کارکرد مشخص نهاد آموزش و پرورش (آموزش و پرورش چکاره است؟ آیا آموزش و پرورش همان وظایفی دارد که کل جریان تربیت باید دارا باشد؟)
- اینجا یک بحث جدی است. بدین جهت تعریفی که شورای راهبری طرح از سند ملی آموزش و پرورش کرده بود این بود که اگر سند ملی، مبانی نظری، اهداف، اصول، ماموریت، چالش‌ها، چشم اندازها و راهبردها را دارد باید بر مبانی نظری برآمده از فلسفه آموزش و پرورش آن هم با الگوی اسلامی ایرانی تکیه کند. چون این موارد وجود داشت به این نتیجه رسیدیم که هدف مطالعات نظری را تدوین الگوهای نظری کلان و خرد برای نظام تربیت رسمی و عمومی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران قرار دهیم. یعنی کل کار مطالعات نظری را در یک کار ترکیبی به این سه هدف جهت دادیم:

۱. تدوین "فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران"
یعنی فلسفه تربیتی جامعه اسلامی ایران را تدوین کنیم. یک الگوی کلانی که نه تنها آموزش و پرورش بلکه آموزش عالی، تربیت تخصصی در حوزه، تربیت غیر رسمی در رسانه و خانواده و همه جریان تربیت را شامل شود. یعنی چتری باشد که کل جریان تربیت را شامل شود.
 ۲. تدوین "فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران"
 ۳. تدوین "رهنامه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران"
- بعد از ترسیم این اهداف، دلالت‌های این مبانی نظری سه گانه برای سند تحول آموزش و پرورش استخراج شد.
- از اینجا مروری بر فلسفه تربیت و محتوای آن می‌کنم برای اینکه ببینیم تعریف فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی چیست؟

فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران:

«مجموعه‌ای از گزاره‌های مدون و مدلل که به تبیین چستی، چرایی، چگونگی تربیت در جامعه اسلامی ایران به شکلی جامع، سازگار، به هم پیوسته و مبتنی بر مبانی اساسی معتبر و متناسب با نظام فکری و ارزشی مقبول در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد تا به مثابه چارچوب نظری کلان برای هدایت انواع تربیت و ساماندهی جریان تربیت در جامعه اسلامی ایران نقش آفرین باشد». چرا در فلسفه تربیت قید جمهوری اسلامی ایران خورده است؟

مجموعه‌ای از گزاره‌های مدون و مدلل که به تبیین چستی، چرایی، چگونگی تربیت می‌پردازد باید بر پایه جامعه اسلامی ایران باشد؛ یعنی در این الگو اقتضائات بومی، محلی را ببینیم. این ایده در مراحل آغازین کار به ذهنم رسید که برای از بین بردن شکاف نظریه و عمل نیاز به یک کاتالیزور است که این کاتالیزور را الگوهای نظری قرار دادیم.

الگوهای نظری یعنی چه؟ یعنی طرح‌واره‌ای از مجموعه‌ای از گزاره‌های مدون و مدلل؛ مثلاً در فلسفه تربیت که به تبیین چستی، چرایی، چگونگی تربیت در جامعه اسلامی ایران به شکلی جامع، سازگار، به هم پیوسته می‌پردازد باید متناسب با نظام فکری و ارزشی مقبول در جمهوری اسلامی ایران باشد. این قید مهم است. یعنی فلسفه تربیتی که نوشته شده است به درد کشورهای دیگر مثل عراق، اندونزی و غیره

نمی‌خورد بلکه برای این جامعه است. پس باید قانون اساسی جمهوری اسلامی، نگاه دین‌شناختی، انقلاب اسلامی در این الگو دیده شود؛ چون قرار است در این جامعه پیاده شود.

فلسفه تربیت چهار بخش داشته است:

۱- بیان مبانی اساسی تربیت

۲- تبیین چستی تربیت

۳- تبیین چرایی تربیت

۴- تبیین چگونگی تربیت

به بعضی از این مباحث اشاره می‌کنم.

اول مبانی اساسی تربیت را تعریف کردیم:

تعریف مبانی اساسی تربیت: «مجموعه قضایای مدگلی که چستی، چرایی، چگونگی تربیت بر اساس دیدگاه اسلامی، با توجه به آن‌ها صورت می‌پذیرد و از آموزه‌های اسلام و معارف اصیل اسلامی یا از تبیین‌های مدگلی در دانش فلسفه با رویکرد اسلامی، به دست آمده است».

پنج دسته مبانی وجود دارد:

۱- مبانی هستی‌شناختی

اینکه نگاه به هستی واقعیت‌گراست یعنی رئالیسم اسلامی. هستی منحصر به طبیعت نیست بلکه خداوند مالک، مدبّر و ربّ همه جهان است و ...

۲- مبانی انسان‌شناختی

بحث بسیار مهم‌تری است. چون نظام تربیت روی انسان و حرکت دادن او از وضع موجود به وضع مطلوب کار می‌کند. در مبانی انسان‌شناختی به ۲۲ مبنا رسیدیم که به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

- انسان موجودی است در هم تنیده از جسم و روح

- جاودانگی انسان به روح او بستگی دارد.

- انسان دارای فطرت الهی است که قابل فعلیت یافتن است (اما می‌تواند فراموش هم بشود)

- انسان دارای کرامت و ارزش ذاتی است.

- انسان موجودی است آزاد و صاحب اختیار از جانب خدا.

- انسان آفرینش هدفمند دارد.

-انسان موجودی است دائماً در حال شدن:

یعنی همواره با اراده آزاد خودش می تواند تغییر مسیر دهد و مسیر او یک طرفه نیست مانند حرین یزید ریاحی و... در این مبانی بر روی مبحث هویت و عناصر هویت بحث صورت گرفت. مثلاً مباحثی از جمله اینکه انسان موجودی است که می تواند موقعیت خودش را درک کند و تغییر دهد، نیازمند به هدایت است و امثال این ها.

این مبانی از سخن عالمان بزرگ، تفسیر آیات قرآن کریم و تعالیم بنیادی اسلام استخراج شد و فقط این مبانی متناسب با فضای کاری سند دسته بندی گردید.

۳- مبانی معرفت شناختی

- انسان می تواند هستی و موقعیت خودش را بشناسد.

- علم هم حقیقی است و هم اعتباری

- منابع شناخت متعدّدند

- انسان می تواند تعقل کند هم نظری و هم عملی

و امثال این ها.

۳- مبانی ارزش شناختی

این مبانی خیلی مهم بوده و به آن تفصیل داده شده است؛ چون تربیت یک بحث ارزشی است و برای اینکه بدانیم نگاه به ارزش ها چیست در اینجا به ۲۴ مبنای مهم پرداخته شده است؛ از جمله قرب الهی که آن را غایت و ارزش نهایی زندگی انسان دانستیم اما برای تحقق قرب الهی، از توحید که آن را شرط قرب الهی می دانند به یک مفهومی به نام **حیات طیبه** رسیدیم.

حیات طیبه مصداق قابل تحقق قرب الهی در زندگی همین دنیا و برای همه انسان ها است. یعنی مفهوم قرب الهی که بسیار انتزاعی است به یک مفهوم قابل تحقق و عینی تر به نام **حیات طیبه** تبدیل کردیم. این نکته بسیار زیبایی است که اگر می خواهیم با مسیحیت متفاوت باشیم باید ارزش نهایی انسان را در همین دنیا محقق کنیم. چون در نگاه اسلامی دنیا و آخرت به هم وابسته هستند. تا دنیا نداشته باشید آخرت هم ندارید. با این نگاه بنا بر آن تفسیری که علامه طباطبایی از **حیات طیبه** کرده بودند دیدیم که این **حیات طیبه** مفهومی است که قابل تحقق است و فقط برای اولیای خدا نیست بلکه یک مفهوم ذومراتب و دارای ابعاد مختلف می باشد. این **حیات طیبه** نکته مهمی است که گفتیم این را می توانیم به عنوان

هدف قابل تحقق برای تمام فعالیت‌های اجتماعی در نظر بگیریم. **حیات طیبه** این نیست که فقط نماز بخوانید، بلکه باید در تمام زندگی و صحنه‌ها و ساحات باشد. از این بحث می‌گذریم. معمولاً در فلسفه تربیت فقط همین چهار دسته وجود دارد که در این سند یک دسته دیگر به عنوان مبانی دین‌شناختی نیز به آن اضافه گردید.

۴- مبانی دین‌شناختی

مبانی دین‌شناختی یعنی نگاه درجه دوم به دین. چرا به این مبانی پرداخته شد؟ در صورتی که مبانی دیگر نیز دینی بود و این از آن ابداعاتی بود که به آن رسیدیم. چون تربیت در نظام جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس دین باشد. دین براساس کدام قرائتی؟ دین سکولار، دین طالبانی، دینی که در حیات اجتماعی حضور نداشته باشد یا دینی که مورد قبول ماست که همراه قرآن و سنت، امامت را نیز به دنبال دارد. دینی که اجتهاد، جنبه‌های متغیر زندگی را در طول تاریخ بتواند با اصول ثابت متناسب کند. این مباحث را سعی کردیم در مبانی دین‌شناسی مطرح کنیم. یعنی آن تصویر و تفسیری از دین که مورد قبول است. به نمونه‌های آن که در تعریف دین مطرح کردیم اشاره می‌کنم:

- نقش تبیین معصومین (ع) در شناخت حقایق دینی. اگر بخواهیم دین حق را بشناسیم باید در کنار قرآن و سنت پیامبر، سنت معصومین را داشته باشیم.

- نظام معیار دینی به همه نیازهای فرد و جامعه جواب می‌دهد. معیارهای اصلی که برای فرد و جامعه اسلامی نیاز است دین اینها را دارد.

- دین آینده نگر است. آینده بشریت با دین تامین می‌شود. این همان نگاه عدالت مهدوی است.

یا اینکه **حکومت دینی شرط اصلی تحقق حیات طیبه** است.

- بحث اجتهاد نیز از آن مواردی است که در شیعه وجود دارد. این نگاه دینی در جمهوری اسلامی ایران است.

با توجه به این پنج دسته مبانی، با هم‌نگری صورت گرفت که نتیجتاً به حدود ۷۵ مبنا در حوزه تربیت رسیدیم که تمام اینها در سه محور قرار گرفت:

۱- انسان و موقعیت او در هستی. به ۱۰ گزاره رسید.

۲- جایگاه شایسته انسان در هستی. به ۱۰ گزاره رسید.

۳- چگونگی وصول انسان به جایگاه شایسته انسان در هستی.

این سه محور جمع بندی مطالب نظری بوده است. از اینها به بخش دوم رسیدیم. تمام آنچه که تا اینجا گفته شد بخش اول فلسفه تربیت بوده است. در بخش اول مبانی از تعالیم اسلامی و سخنان عالمان اسلام شناس معتبر مثل حضرت امام خمینی (ره)، مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه)، استاد شهید مطهری، شهید بهشتی و مقام معظم رهبری که مطرح نمودند، استخراج شد اینها جمع آوری شد و در گام سوم از مباحث فلسفه اسلامی بخصوص فلسفه صدرایی بسیار بهره گرفته شد. از این مرحله، به بیان چستی تربیت رسیدیم.

بیان چستی تربیت:

یکی از کارهای جدی که قبل از آنکه تعریف تربیت به صورت لفظی بیان شود دنبال شد، یک سری مفاهیم کلیدی استخراج شد. یک سری مفاهیم کلیدی دسته اول و یک سری دسته دوم. مفاهیم کلیدی دسته اول، آنهایی هستند که نه تنها در تربیت مهم هستند بلکه در تمام حوزه‌ها کاربرد دارد. در نگاه اسلامی چه بخواهید اقتصاد یا مدیریت یا سیاست و... کار کنید. این مفاهیم کلیدی مورد نیاز است. یکی از این مفاهیم کلیدی **حیات طیبه** هستند.

حیات طیبه را اینگونه تعریف کردیم: "وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب براساس نظام معیار ربوبی که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی یعنی قرب الهی خواهد شد. البته **حیات طیبه** امری صرفاً اخروی نیست که بعد از مرگ محقق شود و برای عالم آخرت باشد. بلکه در حقیقت حاصل ارتقا و استعلائی حیات طبیعی و متعارف آدمی است. (در اینجا ما خیلی استفاده کردیم از سخنان مرحوم علامه محمد تقی جعفری. چون ایده کلیدی ایشان حیات معقول است). آن را در آنجا مطرح کردیم که حیات معقول همین است که انسان حیات طبیعی را ارتقا و استعلا ببخشد. استعلا ببخشد یعنی چه؟ یعنی به همین کارهای عادی صبغه الهی دادن است و انجام اینها در چارچوب نظام معیار و در جهت الهی صورت گرفتن. البته هم بُعد جمعی دارد و هم بُعد فردی. بُعد جمعی، جامعه صالح است و بُعد فردی فرد صالح می باشد. **حیات طیبه** ذو مراتب است. نکته مهمی که ما معمولاً از آن غفلت می کنیم که یا مسلمانیم و همه چیز را با هم داریم یا هیچ چیز نیست؛ این است که کسی می تواند مراتبی از این حیات را داشته باشد و مراتبی را نداشته باشد. اگر قرار است **حیات طیبه** انسان را به سعادت آخرت برساند حتماً شرط آن ایمان است. این نکته را می خواستیم بگویم که در تربیت نباید نگاه صفر و یک داشت.

مثلاً یا مومن باشد یا اگر نباشد بدرد نمی خورد. **حیات طیبه** پله‌ای است. یعنی آن فردی که ایمان نیز ندارد می‌گوییم بیا. از آن تعبیر امام حسین (ع) استفاده می‌کنم: "ان لم یکن دین فکونوا احراراً فی دنیاکم." اگر دین نداری حتماً آزاده باش. این نشان می‌دهد که اگر دین هم نداری اما یک مرتبه‌ای از انسانیت را داشته باش. پس می‌توانیم **حیات طیبه** را ذو مراتب ببینیم.

از مفاهیم کلیدی دیگر می‌توان به نظام معیار اسلامی، جامعه صالح اسلامی، تعریف هویت، موقعیت، کسب شایستگی اشاره نمود. این مفاهیم مفاهیمی است که برای تعریف تربیت لازم است. یکی از مباحث جدی در اسلامی‌سازی یا بومی‌سازی علوم، مفاهیم کلیدی است. باید مفهوم‌پردازی کنیم. نگوییم این مفهوم برای فلان dictionary است یا فلان اصطلاح است بلکه باید از خودمان مفهوم بسازیم. مفهومی که براساس مفاهیم خودمان باشد. مثلاً هویت، می‌گویید هویت یک مفهوم روانشناختی است. من می‌گویم خیر. از هویت یک تعریفی ارائه داده‌ام که این تعریف با تعریف روانشناسان و جامعه‌شناسان کاملاً متفاوت است.

تعریف هویت:

"انسان با داشتن فطرت الهی، برخوردار از عواطف و تمایلات و استعدادهای طبیعی، تاثیر پذیری از عوالم محیطی و وراثتی (اما تاثیر پذیری نسبی) در اثر نوع استفاده از عقل خویش و چگونگی درک موقعیت‌های مختلف و نحوه اختیاری مواجهه با آنها به تدریج، واقعیت مشخص و سیال در دو بُعد فردی و جمعی می‌یابد."

پس با توجه به این تعریف، هویت یک واقعیت است که حاصل عمل اختیاری من است نه اینکه هویت را جامعه برای من بسازد. هویت، ریشه و محورش فطرت است اما من باید فطرت خودم را شکوفا کنم. عقل خودم را بکار گیرم، موقعیت خودم را اصلاح کنم، کم‌کم یک چیزی پیدا کنم به نام هویت. در قرآن اسم هویت، شاکله است. "قل کل یعمل علی شاکلته". این مفهوم هویت است که نه جامعه‌شناسی صرف است که جامعه برای ما بسازد و نه روانشناختی است که احساس عزت نفس باشد. خیر. به نظر ما یک واقعیت است. همچنانکه آقای دکتر باقری در کتاب "نگاهی دوباره به تربیت اسلامی" مطرح می‌کنند ملاک سعادت انسان در آخرت، هویت ماست. هویت را خود ما می‌سازیم البته وراثت، عوامل محیطی و... موثر است. به نظر ما این تعبیر از هویت می‌تواند در تربیت نقش اساسی داشته باشد.

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی، موقعیت است. موقعیت یعنی آن نسبتی که انسان با خدا، محیط، انسان های دیگر و برای خودش می سازد. این تعریف موقعیت را نباید با تعریف آقای دیویی یکی بگیرد. دیویی تعریفش فقط یک تعریف اجتماعی و مادی است در حالیکه ما در تعریف موقعیت می گوئیم رابطه ای که تو با خدا داری. نسبت به خدا موقعیت می تواند ایمان یا کفر باشد. نسبت به خودت می توانی ظلموا انفسهم باشی یا ظلم نکنی. پس درک موقعیت و اصلاح آن کار شماس.

مفاهیم کلیدی دسته دوم، مفاهیمی است که در تربیت مورد نیاز است که عبارتند از:

فرایند، زمینه سازی، هدایت، مربی، متریان، آماده شدن و کسب شایستگی های لازم.

بر اساس این دو دسته مفهوم به یک تعریفی از تربیت رسیدیم.

تعریف تربیت: فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان، به طور یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به منظور هدایت ایشان به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب

حیات طیبه در همه ابعاد

توضیح این تعریف اینگونه است که هم باید در خصوص تکوین هویت کار کرد و هم من مربی در آن نقش دارم. حال نقش مربی چیست؟ نقش او زمینه سازی است. یعنی فقط من نمی سازم. من زمینه سازی می کنم اما او تکوین هویتی را با فعل خودش انجام می دهد. پس تعاملی است. تربیت یک فرایند است یعنی یک جریان است. اما کار تربیت چیست؟ تکوین و تعالی پیوسته هویت. تربیت جریانی است که باید در طول عمر اتفاق بیفتد. یعنی تا زنده هستید باید هویتتان را تغییر دهید. اما این هویت باید به طور یکپارچه تکوین شود. این نکته بسیار مهمی است. با نگاه توحیدی، اگر می خواهیم انسان موحد باشد باید تمام ابعاد انسان به طور یکپارچه باهم حرکت کند. ابعاد عاطفی و شناختی و عملش باید باهم یکپارچه باشد اما مبتنی بر نظام معیار اسلامی. این تعریف از اینجاست که با یک نگاه اسلامی همراه می شود. می توانست اینگونه نیز باشد که تربیت، فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت است. اگر اینگونه می شد دیگر تعریف اسلامی نمی بود. اما وقتی گفتیم که هویت باید بر اساس نظام معیار اسلامی شکل بگیرد این تعریف می شود تعریف تربیت اسلامی. چون هویت هم می تواند بر اساس نظام معیار عمومی شکل بگیرد هم می تواند بر اساس نظام مارکسیستی شکل بگیرد. اینجاست که تربیت اسلامی می شود. خوب در ادامه تعریف می گوید تا اینها هدایت شوند. مفهوم هدایت، هدایت تکوینی

نیست بلکه تشریحی است. یعنی چه؟ یعنی حرکت آگاهانه و اختیاری متربی. نتیجه آخر اینکه می خواهی آن‌ها را آماده کنی تا متربی، آگاهانه و اختیاری آماده تحقق مراتب **حیات طیبه** در همه ابعاد شود. در تعریف تربیت احساس کردیم این ویژگی‌ها نکات مهمی است. ببینید از تربیت می توانید ده‌ها تعریف دیگر داشته باشید اما این تعریف این وجوه تمایز را دارد. به نظر من به این دلایل تعریف بهتری است. اما ممکن است کسانی با آن مفاهیم کلیدی تعریف بهتری ارائه دهند. یعنی همواره باید تلاشی در تعریف تربیت صورت بگیرد. به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنم.

توجه به فطرت، استعدادهای طبیعی، تنظیم متعادل عواطف، نقش خاص جریان تربیت و مانند این‌ها.... این بخش اول فلسفه تربیت بود. بخش دوم را تبیین چیستی و چرایی طبیعت گفتیم.

تبیین چرایی تربیت:

تربیت برای چه؟ اول گفتیم تربیت یک غایت مشترک دارد. غایت مشترک یعنی چه؟ این نکته زیبایی است که به آن رسیدیم که نباید بگوییم که فقط هدف **حیات طیبه**، قرب الهی است. بلکه **حیات طیبه** هدف همه فعالیت‌های اجتماعی انسان است. یعنی ما مریبان یک وجه مشترک با همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها داریم. پس کار اختصاصی ما چیست؟ این است که در کل جریان جامعه ما افراد را آماده تحقق آگاهانه و اختیاری **حیات طیبه** می‌کنیم. اولاً باید افراد **حیات طیبه** را بشناسند، ثانیاً انگیزه پیدا کنند که انجام دهند. این عامل باعث می‌شود که تربیت، نقش محوری نسبت به اقتصاد، بهداشت و... پیدا می‌کند. آماده‌سازی انسان به ما هو انسان به این است که فکر، اندیشه و اراده او را تغییر دهند که این کار باید در نظام تربیت اتفاق بیفتد.

هدف کلی تربیت:

تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان در راستای شکل‌گیری و اعتلای جامعه صالح اسلامی بر اساس نظام معیار اسلامی می‌باشد.

اهداف تربیت:

کسب شایستگی‌های لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و بهبود مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی می‌باشد.

یک بخش فلسفه تربیت که تقریباً اینجا یک حرف های جدیدتر مطرح شده است به این نکته رسیدیم که تربیت را دسته بندی کنیم

براساس حیثیت‌ها یا شئون حیات آدمی باید ببینیم **حیات طیبه** چه ساحت‌ها و شئون دارد؟ به ۳۰ ساحت رسیدیم از جمله:

ساحت اعتقادی و عبادی و اخلاقی

ساحت زیستی و بدنی

ساحت اجتماعی و سیاسی

ساحت اقتصادی و حرفه ای

ساحت علمی و فناوری

ساحت هنری و زیبایی شناختی

و...

البته بین این ساحت‌ها دیوار کشیده نشده است بلکه با هم تعامل و هم‌پوشانی دارند. اما همه آن‌ها وجوه مختلفی دارند که **حیات طیبه** شکل بگیرد. البته در همه اینها تربیت اعتقادی و عبادی و اخلاقی محور است. چرا نقش آفرین است؟ چون **حیات طیبه** آمده است که رابطه انسان با خدا را استحکام ببخشد. بنابراین می‌توان گفت برنامه اعتقادی و عبادی و اخلاقی باید به صورت یک فرا برنامه در همه جا در نظر گرفته شود.

انواع تربیت (با توجه به میزان شمول):

تربیت دو نوع است:

تربیت عمومی و تربیت رسمی. تربیت می‌تواند عمومی و رسمی باشد. اینجا از آن نکاتی است که به آن رسیده ایم که تربیت را باید دسته بندی کنیم.

تربیت عمومی: بخشی از جریان تربیت که در جهت تکوین و تعالی مداوم هویت متریان با تاکید بر وجوه مشترک هویت، ضمن ملاحظه ویژگی‌های فردی و مشترک ایشان، انجام می‌شود تا متریان مرتبه ای از آمادگی برای تحقق **حیات طیبه** در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

در تربیت عمومی واجب عینی است اما تربیت تخصصی واجب کفایی است. یعنی لازم است؛ اما اگر یک عده باشند از بقیه ساقط می شود. نسبت بین این دو نوع تربیت نیز مهم است. متأسفانه در جامعه ما تربیت عمومی کان لم یکن شیئا مذکور است یعنی فقط راهی برای رسیدن به تربیت تخصصی است. والدین بچه های خودشان را به مدرسه می فرستند تا به دانشگاه برسند. در صورتی که تربیت عمومی فی نفسه ارزش دارد یعنی موضوعیت دارد. البته برای تربیت تخصصی هم پیش نیاز است.

انواع تربیت (با توجه به نوع سازماندهی):

تربیت رسمی و تربیت غیر رسمی. تربیتی که از طریق مسجد، رسانه و نهادهای غیررسمی اتفاق می افتد تربیت غیررسمی است. اما مدرسه و دانشگاه یک مقدمه، موخره و ثبت نام دارد که به آن تربیت رسمی گفته می شود. این دو نوع تربیت هر دو مهم است و بین این دو نوع نیز نسبت مهمی وجود دارد. متأسفانه از تربیت غیررسمی غافل شدیم که اگر غافل شویم تربیت شکست می خورد. چون این دو تربیت مکمل هم هستند.

انواع تربیت (با توجه به شئون):

می تواند الزامی باشد یا اختیاری. الزامی یعنی آنچه که متریبان باید در آن حضور پیدا کنند مثل تربیت آموزش و پرورش.

از این انواع دسته بندی به این رسیدیم که آموزش و پرورش می شود تربیت عمومی رسمی الزامی. یعنی قانون موظف کرده است که آحاد جامعه اسلامی فرزندان شان را در طی ۶ الی ۱۸ سال به مدرسه بفرستند. این می شود تربیت الزامی. قید عمومی، یعنی اینکه برای همه است و رسمی است. این سه قید را در آموزش و پرورش داریم.

بحث دیگر این است که در چگونگی تربیت، یک اصول عامی بر تربیت حاکم است که به ۱۸ اصل رسیدیم. به برخی از آنها اشاره می کنم.

-انطباق با نظام معیار اسلامی

-اولویت تربیت عبادی و اعتقادی

-تدریج و تعالی مرتبتی

-ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی

-عقل ورزی

-حفظ و ارتقاء آزادی متریان

و...

تمام این اصول به همان مبانی ۷۵ گانه ای که ذکر شد بر می گردد. این اصول را باهم می توان گفت قواعد حاکم بر جریان تربیت هستند.

در ادامه بحث چگونگی تربیت یک بحث دیگر را به ضرورت، وارد آن شدیم، چون می خواستیم به آموزش و پرورش برسیم که تا به حال وارد آن نشده بودند و آن بحث عوامل سهیم و موثر بر تربیت بود. در تربیت دیدیم یک سری عوامل اجتماعی نقش دارند که بعضی از آنها سهیم هستند باید بار تربیت را به عهده بگیرند اما از این عوامل سهیم و موثر چند تا رکن اصلی هستند که در دوران معاصر به این ۴ رکن رسیدیم:

۱-خانواده

۲-دولت اسلامی (حاکمیت)

۳-رسانه

۴-نهادهای و سازمانهای غیردولتی

هر کدام از اینها باید در جریان تربیت باشند تا تربیت شکل درستی بگیرد.

تمام این مباحثی که گفته شد در خصوص فلسفه تربیت بود. عین همین مباحث را در خصوص تربیت عمومی و رسمی و رهنامه داریم. به دوستان شورای عالی انقلاب فرهنگی این توضیح را دادیم که بدون اینکه به ما سفارش بدهید برای شما فلسفه تربیتی اجتماع متناسب با جمهوری اسلامی نوشتیم. این کار که انجام شد الان خوشبختانه فلسفه تربیت، فلسفه تربیت عمومی و رسمی و رهنامه به عنوان مبانی نظری موردقبول هم در شورای عالی آموزش و پرورش و هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد تایید قرار گرفته است.

